



اشاره:

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی عراقی، سابقه طولانی در آشنایی با علامه مصباح دارند از این رو بر آن شدیم که در زمینه‌های مختلف با ایشان مصاحبه‌ای داشته باشیم. در این مصاحبه نکات جالبی وجود دارد که برای خوانندگان می‌تواند مفید باشد.

مرزبان مبانی اسلام ناب

در آن روزگار که واقعا روزگار حیرت بود، گاهی در مسائل فکری و عقیدتی، یک گره فکری و اعتقادی پیدا می‌کردیم. واقعا کسانی که متخصص بودند و اهل این مسائل بودند، در دوره‌هایی دچار سرگردانی و تردید می‌شدند. من با تمام وجود این دوره را حس کردم و گذراندم. حقیقتا در آن دوره‌ها برای ما در مسائل بنیادی، خیلی شک و تردید حاصل می‌شد. برای گذر از آن شرائط و طوفان‌های سخت فکری ایشان یک پناهگاه مطمئن برای ما بود. ایشان گاهی برای طرح و حل یک سوال ساعت‌ها وقت می‌گذاشتند؛ دو سه ساعت گاهی بیشتر در خدمت ایشان بودیم و ایشان با صبر و حوصله و عشق و علاقه ما را تحمل می‌کردند. این‌ها

فرهنگ پویا: لطف کنید ویژگی‌های برجسته شخصیتی علامه مصباح را برای خوانندگان ما بیان کنید.

– ما از اواخر دهه چهل و اوائل دهه پنجاه که خدمت ایشان ارادت پیدا کردیم؛ بارزترین خصوصیت ایشان را می‌توان در واژه «محبت» خلاصه کنم بخصوص نسبت به شاگردان؛ یعنی ایشان علاوه بر این که یک عالم و فقیه و مفسر بودند حقیقتا یک عارف بودند و هسته اصلی عرفان نیز محبت و عشق به خداست. ایشان به شاگردان و دوستانشان نیز این محبت خالصانه را اعمال می‌کرد. مثلا



موجب می‌شد که ما به رغم این که اساتید زیادی داشتیم؛ استاد‌های عالم و فقیه، اما نسبت به ایشان ارادت و دل‌بستگی خاص پیدا کنیم. همه‌ی استادان! خوب بودند اما ایشان یک چیز دیگری بود.

فرهنگ پویا: علامه مصباح دارای وقار خاصی بودند به گونه‌ای که وقتی با ایشان مواجه می‌شدیم آن وقار و عظمت شخصیتی ایشان به اصطلاح عامیانه آن، انسان را می‌گرفت. به نظر شما حضرت علامه این وقار را چگونه با محبت جمع می‌کردند؟ خود شما در برخوردهایی که با ایشان داشتید این وقار و عظمت و محبت را در ایشان چگونه می‌دیدید؟

- سوال مهمی است؛ زیرا به حسب ظاهر این دو جهت به نحوی متضاد به نظر می‌رسند. من فکر می‌کنم ایشان جمع کردن بین این دو جهت را از ائمه اطهار و پیغمبر اکرم علیه السلام الگو گرفته بودند. البته هیچ کس را نمی‌شود با مقام معصومین قیاس کرد. ولی از باب تشبیه، همان گونه که ما نسبت به ائمه اطهار عالی‌ترین احترام را داریم، لکن آن شخصیت و حرمت و قداست با عشق و محبت و درددل و راز و نیاز جمع می‌شود، در انسان‌های غیر معصوم نیز می‌تواند جمع شود. بالاتر از معصومین، این را نسبت به خداوند متعال هم داریم. با عظمت‌تر از خدا که در عالم وجود ندارد؛ همان گونه که هیبت، قوت و قدرت خداوند متعال با رأفت و رحمت و محبت او جمع می‌شود، گویا در بعضی از بندگان خود یک نمونه‌هایی از این نعمت را قرار داده که ما آن را درک کنیم. من همیشه پیش خودم این گونه می‌گویم که ما زمان پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین نبودیم، اما الان در زمان ما هم با وجودی این که حجت خدا؛ حضرت ولی عصر علیه السلام هست، ولی ما از حضور ایشان محروم هستیم و ویژگی‌های آن‌ها را نمی‌بینیم فقط یک چیزهایی را در مورد آن‌ها می‌خوانیم. آن چه که بر روی کاغذ است ممکن است فرسنگ‌ها با آن واقعیت فاصله داشته باشد، ولی خدا را شکر می‌کنیم که خداوند متعال نمونه‌هایی از این انسان‌های کامل را برای ما قرار داده است تا بتوانیم آن حقیقت را تصور کنیم. معنای انسان کامل همین است که این صفات متضاد در او جمع می‌شود. این ابی‌الحدید در توصیف امیرالمؤمنین می‌گوید که صفات متضاد در وجود ایشان جمع بود مثلاً آن صلابتی که یک فرمانده نظامی باید داشته باشد با رأفت و محبتی که یک پدر یا یک انسان رؤف نسبت به بچه یتیم باید داشته باشد، هر دو در ایشان جمع بود. این ویژگی تربیت دینی است و ویژگی انسان‌هایی است که ما به آن‌ها انسان کامل می‌گوییم. البته این نسبی است و ذو مراتب است و حد‌اعالی آن در کسانی مثل پیغمبر اکرم علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام هست. در مراتب پایین‌تر در برخی از انسان‌های خود ساخته نیز دیده می‌شود. واقعا این ویژگی را در حد قابل توجهی در وجود علامه مصباح می‌دیدیم؛ مثلاً در مسائل فکری و اعتقادی ایشان خیلی هم دقیق و هم قاطع بودند، ولی در عین حال در روابط عاطفی و شخصی آن قدر بامحبت رفتار می‌کردند که ما به‌طور ناخودآگاه جذب ایشان می‌شدیم. ایشان مثل یک مغناطیس بودند که وقتی ما رها می‌شدیم به سمت او می‌رفتیم.

فرهنگ پویا: در مورد جاذبه ایشان من در خاطرات خودم این را دیدم که وقتی افرادی که دچار انحرافات فکری بودند، نزد حضرت علامه می‌بردیم ایشان دو نوع برخورد نسبت به آن‌ها داشتند برای برخی خیلی وقت می‌گذاشتند، ولی نسبت به برخی دیگر این گونه نبودن و وقت آن چنانی برای

آن‌ها نمی‌گذاشتند. حتی گاهی دلگیر می‌شدم! از ایشان سوال کردم که چرا آن‌ها را تحویل نگرفتید، ایشان فرمودند به آن‌ها امیدی نیست. آیا شما نیز با این نوع موضوعات برخورد داشتید؟

- وجه غالب در وجود ایشان جاذبه بود جذب می‌کردند ولی در عین حال دافعه هم داشتند. این باز ویژگی مردان خداست. اما این که بعضی‌ها را به تعبیر جنابعالی تحویل و بعضی‌ها را کمتر تحویل، می‌گرفتند، برمی‌گردد به ویژگی‌ها در درون ایشان بود. در بین اساتیدی که با آن‌ها سر و کار داشتیم شهید قدوسی و آیت‌الله مصباح آدم‌شناس بودند. شاید این تعبیر در مورد ایشان صحیح باشد که واقعا مصداق «ینظر بنورالله» بود اگر بگویم حاج‌آقای مصباح ما را از خودمان بهتر می‌شناخت مبالغه نیست. گاهی می‌گفتیم باید برویم خودمان را بر ایشان عرضه کنیم، ببینم چگونه هستیم. نمی‌خواهم آن چیزهای باطنی را بگویم چون من اهلیت آن معانی را ندارم، ولی واقعا ایشان آدم‌شناس بود. طبیعتا وقتی که ظرفیت و استعداد افراد را می‌دانستند راحت درباره آن‌ها به یک جمع‌بندی می‌رسیدند و بر اساس همان شناخت، روی آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردند و وقت می‌گذاشتند.

فرهنگ پویا: شما جزء افرادی هستید که پیش از انقلاب از دهه چهل با حضرت علامه ارتباط داشتید و دارای سوابق مبارزاتی نیز می‌باشید؛ پیوند سببی با ایشان نیز مزید بر علت است. بی‌تردید جنابعالی نسبت به سوابق مبارزاتی علامه بیش از دیگران مطلع هستید؛ سوابق مبارزاتی ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من سال ۴۲ طلبه شدم. حضرت علامه مصباح در شاگردی و ارادت به حضرت امام ره یک طبقه یا بیشتر از ما جلوتر بودند. سابقه مبارزاتی ایشان اقدم است. روحیه انقلابی و مبارزه در ایشان ثابت داشت. ایشان به مکتب حضرت امام، مشی امام که یک مشی مبارزاتی بود از دوران جوانی و در دوره‌های مختلف چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب چه در دوران دفاع مقدس همواره باور داشت، ولی روش و شیوه‌ی مبارزه در طول دوران‌های مختلف، متناسب با شرایط و موانع تغییر می‌کرد. اولویت‌ها و شکل مبارزه در نظر ایشان تغییر می‌کرد؛ زمانی مبارزه‌ی سیاسی اولویت ایشان بود؛ در دهه چهل کار تشکیلاتی می‌کردند هسته‌های انقلابی با اساتید و مدرسین همفکرشان تشکیل می‌دادند، نشریات انقلابی مثل نشریه انتقام را منتشر می‌کردند. در نیمه دهه پنجاه به بعد جریان‌هایی شکل می‌گیرد که برای ایشان که آدم بسیار هوشمندی بودند کارهای فکری و شناختی و مسائل بنیادی در اولویت قرار گرفت. بعد از تبعید امام ره که میدان مبارزه وسعت پیدا کرد، با جریان‌های گوناگون فکری روبرو شدیم، جریان چپ قوی و سابقه‌دار بود و در گذشته هم در زمان‌هایی کاملا صحنه مبارزه را در دست گرفته بودند به طوری که برخی افراد وقتی می‌خواستند از مبارزه اسلامی سخن بگویند خطبه‌های انقلابی از نهج‌البلاغه را انتخاب می‌کردند و بر اندیشه‌های مارکسیست‌ها تطبیق می‌کردند. افتخار آن‌ها این بود که بگویند اسلام هم همان را گفته که مثلا فلان متفکر معروف و مبارز انقلابی کمونیست گفته است.

امام آمد این معادله را تغییر داد، حرکت امام و بالا بردن پرچم مبارزه براساس اسلام بر اساس توحید، بزرگترین ضربه‌ای بود که بر جریان چپ وارد شد. اما بعد از تبعید حضرت امام غیر از آن جریان چپ مارکسیستی، جریان به ظاهر اسلامی انقلابی دیگری نیز به‌وجود آمد که همان سازمان مجاهدین



در آن روزگار که واقعا روزگار
حیرت بود، گاهی در مسائل
فکری و عقیدتی، یک گره فکری و
اعتقادی پیدا می‌کردیم. حقیقتا
در آن دوره‌ها برای ما در مسائل
بنیادی، خیلی شک و تردید
حاصل می‌شد. برای گذر از آن
شرائط و طوفان‌های سخت فکری
ایشان یک پناهگاه مطمئن برای
ما بود. ایشان گاهی برای طرح
و حل یک سوال ساعت‌ها وقت
می‌گذاشتند؛ دو سه ساعت
گاهی بیشتر در خدمت ایشان
بودیم و ایشان با صبر و حوصله
و عشق و علاقه ما را تحمل
می‌کردند.

را باصلاح ترور انقلابی کردند. بعدها خود عزیزانی که آن روزها مخالف نظریه علامه بودند متوجه شدند که حق با ایشان بود. بله نقش ایشان به عنوان یک جهادگر میدان فکری و فرهنگی بسیار بسیار رشد کرد و تقویت شد و الحمدلله خدا به ایشان هم این توفیق را داد. در واقع ایشان شبیه‌ترین فرد به شهید مطهری بود ایشان هم خیلی زودتر از دیگران خطر جریان‌های التقاطی را متوجه شدند ولی علامه مصباح خیلی زودتر، عمیق‌تر و بنیادی‌تر آن‌ها را شناخت.

فرهنگ پویا: آیا این جمله در مورد ایشان می‌تواند صحیح باشد که ایشان جلوی انحراف فکری از مسیر اصلی انقلاب را سد کردند؟

– بله درست است، واقعا اگر فعالیت‌های ایشان نبود احتمال این انحراف بسیار زیاد بود. ایشان در آن زمان در موسسه در راه‌حق، جزواتی منتشر می‌کردند به نام «پاسداری از سنگ‌های ایدئولوژیک» و نسل جوان را با این حقائق آشنا می‌کردند. ایشان مسائل اعتقادی را زیربنای سیاست می‌دانستند و روی این گونه مسائل عمیق کار می‌کردند، شاگردانی تربیت می‌کردند. آثاری بوجود آوردند که بتواند این بنیادها را آن چنان محکم کند که در طوفان‌ها، کالبدالراسخ بماند. امام تبارک و تعالی این حقیقت را درک کردند و لذا وقتی انقلاب پیروز شد و مطلع شدند این کار آموزشی پژوهشی، تربیتی علمی و فرهنگی که ایشان انجام می‌دهند چقدر مفید و ضروری است. امام تبارک و تعالی آقای حاج‌شیخ حسن صانعی سلمه الله که الان نیز در قید

خلق (سازمان منافقین) بودند. بنده فکر می‌کنم تنها کسی که در بین اساتید مبرز ما در آن موقع از همان زمان علامت سوال روی این جریان‌ها گذاشتند، علامه مصباح بودند. ایشان از این‌جا به این نکته پی بردند که دچار ضعفی هستیم که بچه مسلمان‌ها به سمت جریان‌های مارکسیستی می‌روند. حاج‌آقای مصباح فهمیدند که نوعی سکولاریسم فکری خطرناک در حال شکل‌گیری است و این همان تفکر التقاطی بود. حضرت علامه در این شرائط بود که در اولویت خود مقداری تغییر ایجاد کردند و گفتند برای این که ضربه نخوریم باید این خلأ را پر کنیم و لذا اولویت ایشان تغییر کرد و روی این بنیادهای فکری و اعتقادی متمرکز شدند. تا مرز اسلام ناب محمدی را از اندیشه‌های دیگر مانند مارکسیسم و لیبرالیسم و التقاط جنا کنند. بعضی از هم‌زمان ایشان در این‌جا با علامه اختلاف نظر پیدا کردند؛ آن‌ها می‌گفتند اولویت ما مبارزه با رژیم شاهنشاهی است، نه جریان‌های چپ مارکسیستی و التقاطی؛ بعد از سقوط نظام ستمشاهی، روی این مسائل بنیادی کار خواهیم کرد. مرحوم آقای مصباح این مشی و منش را قبول نداشتند و می‌گفتند برای این که نیروهای خودمان را حفظ کنیم باید بنیان‌های اعتقادی آن‌ها را تقویت کنیم و مرزبندی خودمان را با مارکسیست‌ها از هم اکنون باید حفظ کنیم. البته گذر زمان، حقانیت نظر ایشان را بر همگان اثبات کرد. این تسامح سبب شد که برخی نیروهای ما جذب جریان‌های التقاطی شدند و در سال ۵۴، با تغییر ایدئولوژی، جمع قابل توجهی از آنان مارکسیست شدند. بطوریکه مسلحانه رودرروی هم‌زمان مسلمان خود ایستادند و امثال شریف واقفی و صمدی لباف



عده‌ای آن‌ها را به عنوان نماد مبارزه می‌پرستیدند و آن‌ها را به عنوان بهترین‌ها و فداکارترین افراد می‌دانستند. اما علامه مصباح نیز می‌گفتند تا این مسائل روشن نشود ما با این‌ها نباید همکاری کنیم؛ همین چیزی که حضرت آقا امروز نیز روی آن تاکید می‌کنند و می‌گویند مرزبندی خیلی مهم است.

فرهنگ پویا: آقای روانبخش یک خاطره‌ای نقل می‌کند که در سال ۵۴ ایشان می‌خواست به یزد برود با حضرت علامه مصباح برخورد می‌کنند و می‌گویند می‌خواهم بروم و با ماشین‌های راهی به یزد بروم، علامه به ایشان توصیه می‌کنند که اگر می‌خواهی خیلی زود ماشین خوب گیرت بیاید، صدبار رضاشاه را لعن کن! معلوم می‌شود که ایشان در مخالفت با نظام شاهنشاهی همواره جدی بوده‌اند.

- بله همین‌گونه است. تبرای ایشان نسبت به جریان طاغوت بسیار قوی بود. اگر قوی‌تر از دیگران نبود ضعیف‌تر هم نبود.

فرهنگ پویا: اگر ممکن است قدری درباره منازعات علامه مصباح با دکتر شریعتی برای ما توضیح بدهید و بگویید چرا ایشان با شریعتی این قدر مخالف بود و مقابله می‌کرد؟

- بعضی تصور می‌کنند که علامه مصباح نسبت به دکتر شریعتی تعصب خاص یا خدای ناکرده دعوای شخصی داشته‌اند ولی واقعیت این است که

حیات هستند فرستادند و از آقای مصباح به‌خاطر این کارشان تقدیر کردند و فرمودند این کار را توسعه بدهید و تا وقتی من زنده هستم هزینه آن را می‌پردازم این ضرورت را امام خوب توجه داشتند و واقعا هم در طول حیات خود بگفته‌ی حضرت آقای رحیمیان هر ماه چک ۵۰۰ هزار تومانی امام بنام حاج آقای مصباح برای هزینه‌های دوره‌های آموزشی ایشان ارسال می‌شد.

بنابر این آنچه درباره علامه مصباح می‌توان گفت تغییر اولویت است مبارزاتی نه دست کشیدن از مبارزه؛ بنده که شاید یکی از نزدیک‌ترین افراد به ایشان بودم شهادت می‌دهم همواره شاهد تایید و حمایت ایشان در مبارزات خود و دوستان خود بودم. زمانی که ما در زندان قم افتادیم تا آن جا که ممکن بود روحیه‌ی ما را تقویت می‌کردند؛ همین اخیراً تفسیر سوره یوسف از تفسیرالمیزان در کتابخانه ایشان که برای من در زندان فرستاده بودند پیدا کردم، ایشان در صفحه اول آن که معمولاً در کتاب‌ها سفید است، مطالبی برای ما نوشته بودند، البته برای این که نیروهای امنیتی پهلوی متوجه نشوند، خط خود را تغییر دادند و با یک خط خیلی قشنگ ولی غیر از آن خط واقعی خود، یک دعا برای تقویت روحیه در برابر دشمن و اعتماد به خدا، توجه و توکل به خدا، نماز امام زمان و نماز حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} نیز سفارش کرده و زیر آن نوشته بودند: نذر تداوم زیارت حضرت معصومه، ایشان با این توصیه‌ها سعی می‌کردند که روحیه ما را در میدان عملیاتی که بودیم با این توصیه‌ها تقویت کنند. جالب است بدانید تنها کسی که هیچ وقت کمترین تمایلی به این جریان‌های انحرافی نشان نداد خود امام بود. امام رضوان الله تعالی علیه هیچ وقت اجازه مصرف کردن سهم امام یا هیچ نوع تأییدی نسبت به مجاهدین خلق را نداد. این در شرایطی بود که

این گونه نبود. ایشان نه تنها با دکتر شریعتی بلکه با هیچ کس خصومت شخصی نداشتند. حب و بغض ایشان نسبت به افراد و جریان‌ها برای خدا و دین بود. ایشان نسبت به برخی انحرافات که دکتر شریعتی در کتاب‌های خود داشت نقد علمی و منطقی می‌کردند. حتی ایشان پذیرفتند که با وی جلسات مناظره خصوصی داشته باشند. یک بار در منزل یکی از روحانیون با حضور بعضی دوستان در تهران قرار مناظره‌ای گذاشتند بنده هم آنطور که در ذهنم مانده رفتم، ولی آقای شریعتی به بهانه این که حالش خوب نیست، نیامد و آن گفتگو متأسفانه برگزار نشد. ایشان معتقد بود که کتاب‌ها و نوشته‌های ایشان تحت تأثیر بعضی از مکاتب غربی است و نسبت به اسلام فاصله دارد و نمی‌شود این‌ها را به نام اسلام پذیرفت. البته ایشان در نقدهای خود اسم کسی را نمی‌برد بلکه می‌گفت اگر کسی این حرف را بزند این خلاف اسلام است. بعد وقتی می‌گفتند دکتر شریعتی این گونه می‌گوید، ایشان می‌فرمود من به شخص کار ندارم من به فکر کار دارم، می‌گویم این فکر غیراسلامی است.

حتی نسبت به دکتر سروش نیز همین موضع را داشت یعنی دعوی شخصی نداشت بلکه نسبت به انحرافات ایشان حساس بود. متأسفانه چنین شخصیتی را به گونه دیگری و بعضاً با عنوان نماد خشونت معرفی می‌کردند. اخیراً در مراسمی در مسجد قبا جوانی به من گفت که من در اثر این تبلیغات شوم، حتی از اسم ایشان هم متنفر بودم و حالا می‌فهمم که چه اشتباهی کرده‌ام. علامه مصباح اهل بحث و گفتگو و اهل منطق بودند مناظرات ایشان با «احسان طبری» ایدئولوگ برجسته حزب توده و مارکسیست‌ها نشانگر نوع نگاه ایشان به جریان‌ها و افراد است؛ با مراجعه به این مناظره می‌توانید با نوع مواجهه و منطق ایشان آشنا شوید.

فرهنگ پویا:

در پیام تسلیت حضرت آقا در رحلت علامه مصباح آمده که ایشان دارای کتب راهگشا بودند؛ به نظر شما کتاب‌ها و مجموعه مطالب ایشان چه تأثیرات فرهنگی‌ای در حوزه اجتماعی ما گذاشته است؟

واقعیت این است که آثار ایشان برکات بسیار زیادی داشت، به نظر من اگر شرایط طبیعی بود علی‌القاعده بسیاری از این کتب می‌بایست به متون درسی حوزه و دانشگاه تبدیل شود. زیرا برخی از آنها واقعا بدیل ندارد، تنها می‌توان آنها را با آثار شهید مطهری، در یک ابعادی قابل مقایسه دانست. ولی متأسفانه آن طور که باید و شاید از آثار ایشان استفاده نشد. امیدوارم که بعد از ارتحال ایشان آن بعد فکری فلسفی و آن بعد علمی و عرفانی ایشان جای خود را باز کند و دیدگاه‌ها و نظریات ایشان مطرح شود. در سال‌های ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۹ که دانشگاه‌ها تعطیل شده

بود تمام وقت خود را برای اسلامی کردن علوم انسانی وقف کرد از میرزترین اساتید دانشگاه دعوت شده بود، هر روز اساتید برجسته یکی از این رشته‌ها به قم می‌آمدند ما هم در یکی از این رشته‌ها شرکت می‌کردیم ولی حاج آقا در همه این گروه‌های علوم انسانی حاضر می‌شد؛ یک روز اساتید جامعه‌شناسی، یک روز اساتید روان‌شناسی، یک روز اساتید علوم تربیتی، یک روز اساتید اقتصاد، یک روز اساتید علوم سیاسی و حقوق و... می‌آمدند و از صبح تا ظهر بحث خود را ارائه می‌کردند و علامه حرف‌های این‌ها را با حوصله و دقت می‌شنید و بعد از ظهر نقطه نظرها و ملاحظه‌ها و دیدگاه‌های اسلامی را برای آن‌ها بیان می‌کردند. و بصورت منطقی دیدگاه‌های غربی که به نظر ایشان با مبانی دینی سازگار بودند نقد می‌کردند. واقعا ایشان از پایه‌گذاران تحول عمیق در علوم انسانی بودند. این‌ها چیزهایی است که چه بسا جوان‌های نسل امروز نمی‌دانند و بسیاری از اندیشه‌ها و افکار ایشان در این زمینه باید بازخوانی شود و مورد مطالعه جدی قرار بگیرد. نوآوری‌های ایشان در زمینه فلسفه و علوم اسلامی و انسانی و دیدگاه‌های اسلام در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و نقد علوم انسانی غربی اموری است که هنوز آن گونه که باید و شاید شناخته نشده است.

فرهنگ پویا:

نظر ایشان درباره دموکراسی و نقش مردم چه بود؟ برخی ایشان را مخالف دموکراسی معرفی می‌کنند؟

- یکی دیگر از ظلم‌هایی که به ایشان روا داشتند این بود که ایشان را به عنوان مخالف نقش مردم و به قول معروف دموکراسی قلمداد می‌کردند برخی از اعضای سازمان سیا نیز ایشان را بزرگ‌ترین دشمن دموکراسی معرفی کرده بودند. ولی واقعیت این است که ایشان برای مردم نقش بسزایی قائل بود، ولی مشروعیت حکومت را از جانب خدا و پیامبر و امام زمان عج می‌دانست. بله ایشان با دموکراسی غربی مخالف بود نه با مردم‌سالاری دینی. قبل از انقلاب و قبل از این که این بحث‌ها مطرح باشد ایشان طرحی برای اجرای انتخابات و مردم‌سالاری دینی داده بود که مبنای آن این بود که هر قشری بتواند بهترین‌های افراد (اصلح) صنف خود را انتخاب کنند. نماینده‌های مجلس این گونه انتخاب شوند نه اینکه هرکس مثلاً پول بیشتری داشت تبلیغات بیشتری کرد رأی بیشتری بیاورد. ایشان برای مردم‌سالاری طرح داشت و استدلال داشت که این طرح به دیدگاه‌های اسلامی نزدیکتر است نه طرح‌هایی که از دموکراسی غربی کپی برداری شده است. انشالله این طرح‌ها در آینده مورد توجه قرار بگیرد.

فرهنگ پویا:

از فرصتی که در اختیار نشریه پویا قرار دادید سپاسگزاریم.



علامه نه تنها با دکتر شریعتی بلکه با هیچ کس خصومت شخصی نداشتند. حب و بغض ایشان نسبت به افراد و جریان‌ها برای خدا و دین بود. ایشان نسبت به برخی انحرافات که دکتر شریعتی در کتاب‌های خود داشت نقد علمی و منطقی می‌کردند. حتی ایشان پذیرفتند که با وی جلسات مناظره خصوصی داشته باشند ولی دکتر شریعتی در آن جلسه حضور پیدا نکرد.